

کاربرد قدرت نرم روسیه در آسیای مرکزی

10.30495/PIR.2023.1957442.3497

الهه کولایی^{۱*}، سمیه زنگنه^۲، شیوا علیزاده^۳

Received:2022/07/16 Accepted:2022/09/29	مقاله پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶
--	--------------	---

چکیده

قدرت نرم روسیه در سال‌های اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران حوزه اوراسیای مرکزی را به خود جلب کرده است. اقدام‌های انجام شده توسط روسیه برای توسعه روابط با کشورهای آسیای مرکزی به‌طور معمول قدرت نرم خوانده می‌شود. اینکه سیاست قدرت نرم روسیه در آسیای مرکزی چه کاربردی دارد از ابعاد مختلف قابل بررسی است؛ بنابراین، پرسش اصلی مقاله این است که بهره‌گیری روسیه از ابزارهای قدرت نرم در آسیای مرکزی چگونه سیاست خارجی کشورهای منطقه را زیر تأثیر قرار داده است؟ فرضیه مقاله این است که بهره‌گیری روسیه از ابزارهای قدرت نرم به همسویی فکری رهبران آسیای مرکزی با روسیه و همراهی بیشتر آنها با اهداف سیاست خارجی این کشور انجامیده است. در این پژوهش با به‌کارگیری نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک و روش پژوهش تبیینی-تحلیلی به تبیین منطق به‌کارگیری قدرت نرم روسیه در آسیای مرکزی، کارآمدی راهبرد روسیه در منطقه آسیای مرکزی و نیز دلایل و عوامل تعیین‌کننده قدرت نرم روسیه در منطقه پرداخته شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد ارتباط‌های شخصی فراملی به‌عنوان سازوکار اصلی مسکو در جهت تأثیر بر جهت‌گیری سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی عمل می‌کند. **واژگان کلیدی:** آسیای مرکزی، روسیه، قدرت نرم، سیاست خارجی، واقع‌گرایی نوکلاسیک.

Using Russian Soft Power in Central Asia

In recent years, Russia's soft power has attracted the attention of many Central Eurasian researchers. Actions taken by Russia to develop relations with Central Asian countries are usually called soft power. The using Russia's soft power policy in Central Asia can be examined from different dimensions. Therefore, the article's central question is how Russia's use of soft power tools in Central Asia has influenced the foreign policy of the countries in the region. The hypothesis of the article is that Russia's use of soft power tools has led to the intellectual alignment of Central Asian leaders with Russia and their greater cooperation with the country's foreign policy goals. In this research, by using the theory of neoclassical realism and explanatory-analytical research method, the logic of using Russia's soft power in Central Asia, the efficiency of Russia's strategy in the Central Asia region, and the reasons and factors that determine Russia's soft power in the region have been discussed. It is the findings of this research show that transnational personal relations act as Moscow's main mechanism to influence the direction of the foreign policy of Central Asian countries.

Keywords: Central Asia, Russia, Soft power, Foreign policy, Neoclassical Realism

^۱* استاد گروه مطالعات منطقه‌ای- دانشکده حقوق و علوم سیاسی- دانشگاه تهران ekolae@ut.ac.ir

^۲ دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای- دانشکده حقوق و علوم سیاسی - دانشگاه تهران

^۳ استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای- دانشکده حقوق و علوم سیاسی - دانشگاه تهران

این مقاله برگرفته از یک طرح پژوهشی است که با حمایت مرکز مطالعات اوراسیای مرکزی (دانشکده حقوق و علوم سیاسی-دانشگاه تهران) اجرا شده است.

مقدمه

در سند سیاست خارجی روسیه که در سال ۲۰۱۳ انتشار یافت، قدرت نرم، ابزاری مناسب برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی باتکیه بر ظرفیت‌های جامعه مدنی، اطلاعات، فرهنگی و دیگر روش‌ها و فناوری‌های جایگزین دیپلماسی سنتی است که در حال تبدیل شدن به یک مؤلفه ضروری روابط بین‌المللی نوین است. در همان حال، افزایش رقابت جهانی و ظرفیت روبه‌رشد بحران، گاه خطر استفاده ویرانگر و غیرقانونی از مفاهیم «قدرت نرم» و حقوق بشر را برای اعمال فشار سیاسی بر کشورهای مستقل، دخالت در امور داخلی آنها، و بی‌ثبات کردن وضعیت سیاسی آنها ایجاد و افکار عمومی را دست‌کاری می‌کند، از جمله به بهانه تأمین اعتبار پروژه‌های فرهنگی و حقوق بشری در خارج از کشور (The foreign policy concept of the Russian federation, 2013).

روسیه در مقایسه با بازیگران فرامنطقه مانند اتحادیه اروپا یا ایالات متحد دیر به بازی قدرت نرم در منطقه پسا شوروی وارد شد، اما این موضوع روسیه را از تلاش برای گسترش قدرت نرم در جهت افزایش و حفظ قدرت و استفاده موفقیت‌آمیز از آن برای نزدیک‌تر کردن کشورهای منطقه به خود باز نداشت. سیاست‌گذاران روس در آسیب‌شناسی سیاست خارجی روسیه به این نتیجه رسیدند که سیاست سنتی متکی به قدرت سخت روسیه دیگر در جهان معاصر کارایی مناسب ندارد، بنابراین در تنظیم آئین جدید سیاست خارجی این کشور جایگاه ویژه‌ای به قدرت نرم داده شد (رشیدی، ۱۳۹۸: ۹۱). از نیمه دهه ۲۰۰۰، روسیه تلاش کرده‌است مفهوم قدرت نرم و سازوکار اجرایی خود را توسعه دهد. ایده قدرت نرم به طور رسمی در آئین سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۱۳ مطرح شد (کولایی، سعدالدین و خانمحمدی، ۱۴۰۱: ۲۰۸). رهبران بلندپایه روسیه (مانند ولادیمیر پوتین) اعلام کردند که ابزارهای قدرت نرم مهم‌ترین ابزار در سیاست خارجی روسیه هستند. باین حال، مسکو در دهه گذشته بارها از ابزارهای قدرت سخت در فضای پسا شوروی استفاده کرده است: گرجستان در سال ۲۰۰۸ و اوکراین در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۴ و نیز در سال ۲۰۲۲. در واقع، هرچه از سال‌های نخست ریاست‌جمهوری پوتین دور می‌شویم، روسیه هرچند در مورد بسیاری از مسائل و بحران‌های جهانی با غرب همراه است، اما بر سر هژمونی منطقه‌ای خود حاضر به مصالحه نیست (علیزاده، ۱۴۰۰: ۲۶۷). روسیه منطقه آسیای مرکزی را در محدوده سنتی نفوذ خود تعریف می‌کند، اما با وجود تلاش‌هایی که برای بیان و تعریف یک برنامه راهبردی در مورد این منطقه با ابزارهای نرم انجام شده‌است، کشورهای منطقه رویکردهای خود را در برابر روسیه دارند: قزاقستان و تاجیکستان؛ وابستگی، ازبکستان؛ تعادل، قرقیزستان؛ همراهی و تعامل انتخابی در مورد ترکمنستان در رابطه با رویکردهای این کشورها در برابر روسیه قابل‌دیدن است (Friere, 2009).

هدف این مقاله با استفاده از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک در تبیین ادراک و کاربرد قدرت نرم از سوی روسیه، بررسی کاربرد سیاست قدرت نرم روسیه در کشورهای آسیای مرکزی است؛ بنابراین، پرسش اصلی مقاله این است که بهره‌گیری روسیه از ابزارهای قدرت نرم در آسیای مرکزی، چگونه سیاست خارجی کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داده‌است؟ فرضیه نویسندگان این است که بهره‌گیری روسیه از ابزارهای قدرت نرم، به همسویی فکری رهبران آسیای مرکزی با روسیه و همراهی بیشتر آنها با اهداف سیاست خارجی این کشور انجامیده‌است. بنابراین، اهمیت این نوشتار را می‌توان این‌گونه توضیح داد که مطالعه روسیه به عنوان یک مورد خاص از کشوری با رویکرد قدرت نرم برای گسترش نفوذ خود به درک کلی از معنای "قدرت نرم" در زمینه‌های مختلف کمک می‌کند و دانش علمی را در این زمینه گسترش می‌دهد. علاوه بر این، مفهوم قدرت نرم هنگامی که به کاربرد عملی می‌رسد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. توجه به این نکته مهم است که این کار به چهار روش متفاوت از درک سنتی قدرت نرم، نظریه‌های اتحاد و همچنین نظریه‌های عدم تعادل فاصله می‌گیرد. نخست، نشان می‌دهد که مرزهای میان قدرت نرم و قدرت سخت مبهم است. قدرت نرم یک ابزار منحصربه‌فرد ندارد. به همین دلیل دولت‌ها آزادند از ابزارهای مناسب برای به دست آوردن نتایج مطلوب استفاده کنند. دوم، به جای تمرکز بر مطالعات سنتی قدرت نرم، که بر ادراک مردم و نگرش آنها نسبت به دولت متمرکز است. سوم، نشان می‌دهد رهبران آسیای مرکزی بازیگران اصلی هستند و بر انگیزه‌های خاص خود تمرکز می‌کنند. نظریه اتحاد سنتی فرض می‌کند دولت یک کنشگر واحد است و به شیوه‌ای عقلانی بر اساس منافع ملی و نه منافع شخصی عمل می‌کند. این گمراه‌کننده است که تصور کنیم انگیزه اصلی رهبران آسیای مرکزی براساس منافع ملی شکل می‌گیرد، زیرا در دوره گذار، آنها بیشتر به منافع شخصی خود اولویت داده‌اند و اغلب به دنبال تضمین مواضع سیاسی خود هستند. برای این منظور، کشورهای آسیای مرکزی قوانین سرسختی را برای مشروعیت‌بخشیدن و نهادینه کردن قدرت خود ایجاد

کرده‌اند. در این زمینه، بسیاری از مفروض‌های نظری ارائه شده واقع‌گرایان، تحلیل‌های ضعیفی را در دوران پسا شوروی ارائه می‌کنند که نیازمند تحلیلی «رهبر محور» است.

چهارم، نظریه بی‌تعادلی استیون دیوید⁴ به طور ویژه بر رهبران و تهدیدهای داخلی آنها برای بقای شخصی آنها متمرکز است. از دیدگاه دیوید، مؤثرترین عامل تعیین‌کننده، محاسبه عقلانی رهبران است، یعنی اینکه کدام قدرت‌های خارجی به‌احتمال زیاد آنها را در قدرت نگه می‌دارند. با این حال، تجربه کشورهای آسیای مرکزی نشان می‌دهد همه کشورهای به یک شکل عمل نمی‌کنند، زیرا در مورد ترکمنستان استثناهای زیادی وجود دارد. رهبر آن تصمیم گرفت سیاست بی‌طرفی را در سیاست خارجی، با وجود «خطر بقا» اجرا کند. در مورد قزاقستان نیز تصور اینکه انگیزه اصلی رهبر در استراتژی همسویی با مسکو تنها بر اساس تهدید از دست دادن قدرت نظر بایف یا توکایف قابل توضیح است، دشوار به نظر می‌رسد. باید بیش از یک دلیل وجود داشته باشد که رهبران را وادار کند به روش‌های خاصی در عرصه بین‌المللی عمل کنند، که نظریه بی‌تعادلی آن را نشان می‌دهد (Paizova & et al, 2021:4).

۱- پیشینه پژوهش

ولیزاده و عزیزاده (۱۳۹۷)، در مقاله «جامعه‌پذیری نخبگان پسا شوروی و هژمونی منطقه‌ای روسیه»، با بهره‌گیری از نظریه «جامعه‌پذیری و قدرت هژمونیک» به بررسی شاخص‌ها و مؤلفه‌های غیرمادی قدرت روسیه پرداخته‌اند. آنان با بهره‌گیری از نظریه مورد اشاره شاخص‌ها و مؤلفه‌های غیرمادی قدرت روسیه را بررسی کرده‌اند و در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که با وجود اعمال سیاست‌های استقلال‌طلبانه در برخی از کشورهای پسا شوروی و افول تدریجی ابعاد مادی قدرت روسیه، همچنان هژمونی این کشور در محیط پیرامونی تداوم یافته‌است. زیرا منابع فرهنگی قدرت روسیه با نقش‌آفرینی در شکل‌گیری ذهنیت نخبگان کشورهای پسا شوروی، به تداوم هژمونی منطقه‌ای روسیه کمک و کارکرد منابع نظامی و اقتصادی را تکمیل می‌کنند.

عطایی و هدایتی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «روند تحول قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه (۲۰۱۳-۲۰۲۰)»، به بررسی پیشینه توجه قدرت نرم در روسیه و فرایند اجرای سیاست نرم در این کشور پرداخته‌اند. این مقاله بعد از بررسی قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه به مهم‌ترین عناصر سازنده آن از جمله زبان روسی، فرهنگ و ارزش‌های این کشور در کنار دیگر پدیده‌های بین‌المللی از جمله شبکه مجازی ارتباطات و حوزه آموزش عالی می‌پردازد. نویسندگان با فرض اینکه موفقیت روسیه در به‌کارگرفتن قدرت نرم محدود بوده‌است، بزرگ‌ترین ویژگی قدرت نرم روسیه را برخلاف غرب جنبه تدافعی آن می‌دانند. اهمیت این مقاله در بررسی پدیدآمدن قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه و همچنین نگرش‌های جدید به قدرت نرم روسیه است. اما در این مقاله به کاربرد قدرت نرم روسیه در آسیای مرکزی و تأثیری که بر رهبران این منطقه داشته‌است، پرداخته نشده‌است.

لویز⁵ (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای با عنوان «تحکیم هژمونی در آسیای مرکزی: سیاست روسیه در قرقیزستان پس از ۲۰۱۰»، معتقد است تغییر سیاست روسیه در رابطه با قرقیزستان پس از سال ۲۰۱۰، موفقیت‌آمیز بوده‌است. این مقاله این تغییر سیاست را تحلیل می‌کند و موضع جدید روسیه را با عنوان هژمونی توصیف می‌کند که هم نشان‌دهنده تسلط نظامی، سیاسی و اقتصادی روسیه و همچنین حمایت قابل توجه مردم قرقیزستان برای روابط نزدیک‌تر با مسکو است. سیاست خارجی روسیه شامل ابتکارهایی در زمینه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی و همچنین اشکال «قدرت نرم» و نفوذ فرهنگی است. مورد قرقیزستان نشان می‌دهد که تحلیل سیاست روسیه در چارچوب هژمونی روشی مفید برای بحث در مورد افزایش نفوذ و محدودیت‌های مهمی است که سیاست‌گذاران روسیه در منطقه اوراسیا با آن روبه‌رو هستند.

سیمبر و رضاپور (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «قدرت نرم روسیه در آسیای مرکزی؛ ابزارها و چالش‌ها»، علاوه بر تمرکز بر قدرت نرم روسیه نسبت به منطقه خارج نزدیک، اهداف کرملین از توسعه قدرت نرم و منابع و ابزارهای قدرت نرم این کشور در خارج نزدیک را بررسی کرده‌اند. نویسندگان به این نتیجه رسیدند که ارزش‌های سیاسی روسیه در هر سه حوزه قابل ردیابی است. آنها معتقدند قدرت نرم روسیه در منطقه خارج نزدیک متشکل از زبان و فرهنگ روسیه، رسانه‌های روسی، کلیسای ارتدوکس روسیه، هم‌میهنان روسی و

⁴ . Steven David's unbalancing theory

⁵ . David Lewis

دیپلماسی تجاری است؛ اما نگاهی ابزاری به منابع قدرت نرم در این منطقه راهبردی علاوه بر نبود کارایی و اثرگذاری، موجب تضعیف همگرایی موردنظر روسیه در خارج نزدیک شده است.

گوسارووا^۶ (۲۰۱۷)، در مقاله‌ای با عنوان «قدرت نرم روسیه در قزاقستان (و آسیای مرکزی): آیا مفروض است؟»، به بررسی ابزار و شبکه قدرت نرم روسیه و همچنین نسخه روسی قدرت نرم و استفاده از زور پرداخته است. نویسنده معتقد است رهبری سیاسی کنونی روسیه در حالی که زبان، فرهنگ و ادبیات روسی را در خارج از کشور ترویج می‌کند، همچنان بر میراث و هویت مشترک شوروی تکیه دارد؛ بنابراین، نتایج استراتژی قدرت نرم روسیه نامشخص است. در این میان، هر بحرانی که روسیه به‌نوعی درگیر آن است، تأثیر منفی بر قدرت نرم روسیه در قزاقستان و کشورهای آسیای مرکزی می‌گذارد. در این مقاله نویسنده به‌خوبی ماهیت قدرت نرم روسیه در آسیای مرکزی و به‌طور مشخص قزاقستان را مورد بررسی قرار می‌دهد و دید خوبی نسبت به عملکرد روسیه در این منطقه می‌دهد. سرگونین و کارابشکین^۷ (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای با عنوان «درک راهبرد قدرت نرم روسیه»، به بررسی ویژگی‌های راهبرد قدرت نرم مسکو می‌پردازد. در این مقاله چرخش کرملین به سمت مفهوم قدرت نرم در دهه گذشته بررسی شده است. عوامل مهم، مانند نیاز به بازطراحی سیاست خارجی خود مطابق با استانداردهای امروزی، برای بهبود وجهه بین‌المللی و تقویت اعتبار جهانی روسیه (به‌ویژه در فضای پسا شوروی)، مسکو را تشویق به به‌کارگیری قدرت نرم کرد. به نظر نویسنده، مسکو توانسته راهبرد قدرت نرم خود را در میان کشورهای پسا شوروی و کشورهای غربی جدا کند. در مورد «خارج نزدیک»، مسکو بر ابزارهایی مانند جذابیت اقتصادی و هم‌وطنان روس تأکید می‌کند.

در آثار منتشرشده، قدرت نرم روسیه از دیدگاه ابزار مورد استفاده آن و راهبردهای روسیه به‌طور کلی در منطقه اوراسیای مرکزی بررسی شده است و چارچوب نظری مورد استفاده آنها به‌طور معمول، قدرت نرم است. اما در این نوشتار کاربرد سیاست قدرت نرم روسیه به‌طور ویژه در آسیای مرکزی در چارچوب نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک بررسی و منطبق به‌کارگیری قدرت نرم روسیه در آسیای مرکزی تبیین می‌شود. تبیین کاربرد قدرت نرم روسیه در همراه کردن رهبران کشورهای آسیای مرکزی با اهداف سیاست خارجی روسیه نوآوری این مقاله است.

۲- چارچوب نظری: واقع‌گرایی نوکلاسیک^۸

واقع‌گرایی نوکلاسیک ترکیبی از واقع‌گرایی کلاسیک و نو واقع‌گرایی است. این نظریه در واکنش به تقلیل‌گرایی بیش از اندازه نواقح-گرایی ارائه شد. واقع‌گرایی نوکلاسیک مفروض‌های نواقح‌گرایی را رد نمی‌کند، بلکه در پی اصلاح آنها است تا رفتار و سیاست خارجی کشورها را تبیین کند؛ بنابراین، واقع‌گرایی نوکلاسیک به بررسی نقش کانونی دولت پرداخته و می‌کوشد توضیح دهد چگونه و در چه شرایطی ویژگی‌های داخلی کشورها در میان برآوردهای تصمیم‌گیرندگان آنها از تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی و سیاست خارجی آنها قرار گرفته و به آن شکل می‌دهد. هدف از اصلاح نظریه نو واقع‌گرایی، افزودن متغیرهای میانجی داخلی در میان انگیزه‌ها و محرک‌های سیستمی و تصمیم‌های سیاست خارجی است. واقع‌گرایی نوکلاسیک به‌عنوان یک نظریه سیاست خارجی تأثیرگذاری قدرت نسبی دولت در نظام بین‌الملل (به‌عنوان متغیر مستقل) از راه ساختار دولت و ادراک‌ها، برداشت‌ها و برآوردهای تصمیم‌گیرندگان از قدرت نسبی کشور (به‌عنوان متغیر میانجی) بر سیاست خارجی و رفتار و راهبرد کشورها در نظام بین‌الملل (به‌عنوان متغیر وابسته) را تحلیل می‌کند. این نظریه در صدد است تا توضیح دهد، چگونه، چرا و در چه شرایطی ویژگی‌های داخلی کشورها توانایی و قابلیت استخراج و بسیج منابع نهادهای سیاسی-نظامی، نفوذ و تأثیر بازیگران اجتماعی داخلی و گروه‌های دارای منفعت، سطح و میزان خودمختاری دولت از جامعه و سطح و انسجام نخبگی یا اجتماعی، در میان برآورد تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی از تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی و سیاست‌هایی که آنها تعریف و تعقیب می‌کنند، مداخله و میانجیگری می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۰-۲۸۷)؛ بنابراین، ویژگی کشورها و تصمیم‌گیرندگان آنها و دیدگاه کشورها به چگونگی استفاده از قدرت، میانجی محدودیت‌ها و

6. Anna Gussarova

7. Alexander Sergunin & Leonid Karabeshkin

8. Neoclassical realism

قیدوبندهای ساختاری و رفتار سیاست خارجی قرار می‌گیرد. به همین دلیل در تحلیل سیاست خارجی ویژگی‌های داخلی کشورها مانند توانایی سیاست‌گذاران در استخراج منابع برای پیگیری و تأمین اهداف سیاست خارجی باید بررسی شود (Elman, 2007:16). استدلال نظری اصلی این مقاله بر این فرض استوار است که اگر قدرت‌های بزرگ برای نفوذ بر منطقه با دیگر قدرت‌ها رقابت کنند، از قدرت نرم به‌عنوان وسیله‌ای برای گسترش یا حفظ حوزه‌های نفوذ خود استفاده می‌کنند. ابزارهای مختلف قدرت نرم باتکیه بر واقع‌گرایی نوکلاسیک، دولت و سیاست خارجی فرقی نمی‌کند فریب باشد یا حقیقت، اغوا یا دست‌کاری، کمک خارجی یا تبلیغات، انواع سیاست‌ها برای تغییر را دربرمی‌گیرد. نگرش دولت‌ها و باورهای جوامع دیگر را می‌توان به‌عنوان قدرت نرم در نظر گرفت. به‌عنوان نمونه، کشورهای قوی از نظر نظامی می‌توانند از انواع مختلفی از قدرت نظامی (نیروی دریایی، نیروی هوایی، سلاح‌های هسته‌ای) استفاده کنند تا به هدف مورد نظرشان برسند.

نویسندگان بر این نکته تأکید می‌کنند که موفقیت قدرت‌سازی نرم قدرت‌های بزرگ نخست به پویایی داخلی کشورهای هدف بستگی دارد. روشن است که تأثیرگذارترین عامل داخلی در دولت‌های اقتدارگرا همیشه نخبگان پیشرو هستند که می‌توانند جریان تبلیغات را کنترل و فعالیت و حضور سازمان‌های غیردولتی خارجی را محدود کنند. بدین وسیله می‌توان گفت قدرت سیاسی تصمیم‌گیری در مورد امور خارجی در اختیار رؤسای جمهور و حلقه‌های نزدیک آنها است؛ بنابراین، اگر دولت ضعیف با یک رژیم استبدادی روابط نزدیک‌بین نخبگانی یا روابط دوجانبه فشرده با قدرت بزرگ در سطح معینی داشته باشد (در درجه اول برای به‌دست آوردن منافع معین یا ماندن در قدرت)، قدرت نرم اعمال‌شده می‌تواند به‌اندازه کافی مؤثر باشد و دولت به‌سوی قدرت بزرگ حرکت کند. برعکس، اگر چنین رابطه‌ای وجود نداشته باشد، در چنین دولتی‌هایی ممکن است قدرت‌های بزرگ محیط مساعدی پیدا نکنند که در آن قدرت نرم را تحریک کند و جهت‌گیری خارجی را در آنجا زیر تأثیر قرار دهند. باین‌حال، روابط دولتی و فراملی تنها عواملی نیستند که نقش مهمی در شکل‌دادن به سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی دارند، بلکه آنها به‌عنوان ستون فقرات اصلی روابط روسیه و کشورهای آسیای مرکزی عمل می‌کنند.

۱-۲- منافع روسیه در آسیای مرکزی

منافع مسکو در آسیای مرکزی در درجه نخست منافع امنیتی برای مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی اسلامی و ایجاد ثبات در مرزهای جنوبی‌اش بوده‌است. البته انگیزه‌های اقتصادی هم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌است. محرک‌های مربوط به امنیت را که حضور روسیه در آسیای مرکزی را توجیه می‌کند، می‌توان در تلاش‌های هماهنگ دولت‌ها در مبارزه با تروریسم دید. به‌عنوان نمونه، روسیه در سال ۲۰۰۰ مرکز ضدتروریسم کشورهای مستقل همسود را در مسکو راه‌اندازی کرد. زیرمجموعه ساختاری آن در قرقیزستان افتتاح شد. تشدید همکاری‌های نظامی و امنیتی روسیه با جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی در سازمان پیمان امنیت جمعی نهادینه شد و پایگاه نظامی دائمی آن در کانت قرقیزستان در سال ۲۰۰۲ تأسیس شد. این پایگاه میزبان بخشی از نیروهای واکنش سریع این سازمان است. یک مرکز نظامی دیگر در پایگاه نظامی ۲۰۱ در تاجیکستان تأسیس شده‌است که بزرگ‌ترین تأسیسات نظامی روسیه در خارج از کشور با حدود ۷۵۰۰ کارمند نظامی در سال ۲۰۱۶ است (Laruelle, 2017). در همان حال، پوتین زمان و تلاش قابل‌توجهی را برای تقویت یک گروه امنیتی دیگر یعنی سازمان همکاری شانگهای اختصاص داد که مبارزه با "سه شر" یعنی تروریسم، اسلام‌گرایی و تجزیه‌طلبی را هدایت کرده‌است. اعضای آن روسیه و چین، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان بودند. علاوه بر این در سال ۲۰۰۴، ساختار منطقه‌ای ضدتروریسم سازمان همکاری شانگهای^۹ در تاشکند تأسیس شد. عملیات مشترک ضدتروریستی، تمرین‌های نظامی و مانورهای امنیتی که با نظارت سازمان همکاری شانگهای و سازمان پیمان امنیت جمعی برگزار می‌شوند به یکی از ویژگی‌های معمول امنیت روسیه و آسیای مرکزی تبدیل شده‌اند (Omeliicheva, 2011: 123).

از سوی دیگر، روسیه پویایی داخلی کشورهای آسیای مرکزی را که به بی‌ثباتی سیاسی، تروریسم و جنایات سازمان‌یافته منجر می‌شود، نادیده‌گرفته‌است. طرح‌های امنیتی منطقه‌ای به رهبری کرملین تأثیر اندکی بر مشکلات امنیتی که هم‌چنان در این کشورها ادامه دارد، داشته‌است. حتی ممکن است این تصور ایجاد شود که روسیه نمی‌خواهد وضعیت منطقه را تثبیت کند، بلکه می‌خواهد "بی‌ثباتی

⁹ . Regional Anti-Terrorist Structure Of Shanghai Cooperation

قابل کنترل" را در منطقه حفظ کند. یکی از شواهد این استدلال این است که روسیه از مداخله در درگیری‌های قرقیزستان و ازبکستان در جنوب قرقیزستان در جریان درگیری‌های ژوئن ۲۰۱۰ پرهیز کرد (اگرچه دولت موقت قرقیزستان در آن زمان چنین مداخله‌ای را درخواست کرده بود) (Górecki, 2014). هنوز سازمان پیمان امنیت جمعی به تأمین‌کننده امنیت در منطقه تبدیل نشده است. کرملین آغازگر اصلی بیانه‌ای بود که در نشست سران سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۵ در آستانه تصویب شد و خواستار بسته شدن پایگاه‌های ایالات متحد در آسیای مرکزی بود.

این رویکرد نشان داد که تعادل میان امنیت و ژئوپلیتیک نه تنها به شرایط منطقه‌ای، بلکه به وضعیت روابط روسیه و ایالات متحد در یک زمینه بین‌المللی گسترده‌تر بستگی دارد. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه از «مهلت‌های مصنوعی» (پیش از موعد) برای خروج نیروهای ناتو انتقاد کرد. در همان زمان، مسکو، ایالات متحد و ناتو را به "سوءاستفاده از مهمان‌نوازی" در آسیای مرکزی متهم کرد و قرقیزستان را وادار کرد قرارداد اجاره پایگاه در ماناس به آمریکایی‌ها را فسخ کند. علاوه بر این، روسیه، واشینگتن را به افزایش تولید تریاک و هروئین افغانستان و افزایش جریان مواد مخدر به روسیه متهم و پیشنهاد آن را برای ایجاد شبکه‌ای از مراکز کنترل مواد مخدر در جمهوری‌های آسیای مرکزی رد کرد (Marshall, 2014: 3). بنابراین، باوجود بیانه علیه تهدید «سه شر» (تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی)، نفوذ اندیشه‌های لیبرال غربی، سبب نگرانی بیشتر مسکو شده است.

از نیمه سال ۲۰۲۱، نفوذ روسیه در آسیای مرکزی به دلیل تحولات افغانستان، هم از نظر دیپلماتیک و هم از نظر امنیتی افزایش یافته است. واکنش روسیه به تسلط طالبان بر افغانستان در اوت ۲۰۲۱، عمل‌گرایانه، آرام و همراه با خویشتن‌داری بوده است. روسیه هیچ شتابی برای به رسمیت شناختن رسمی طالبان و یا حتی حذف آن از فهرست سازمان‌های تروریستی خود نداشته است. مسکو این گام‌ها را به رفتار طالبان مشروط کرده است تا تأثیر مستقیم و دیپلماتیک را بر مقام‌های جدید افغانستان که به دنبال مشروعیت بین‌المللی هستند، حفظ کند. دلیل اصلی نگرانی روسیه، امنیت آسیای مرکزی، سازمان پیمان امنیت جمعی و فعالیت‌های سیاسی - دیپلماتیک در منطقه و پیرامون آن است. چالش اصلی از زمان تسلط طالبان و تشدید احتمالی درگیری‌ها در شمال افغانستان آغاز شده است. نزاع در این کشور به دلیل سرریز احتمالی خشونت و بحران که بازیگران دولتی و غیردولتی آسیای مرکزی را درگیر می‌کند، با منافع امنیتی روسیه در تضاد است (Fischer & Stanzel, 2021).

اگر شمال افغانستان به مرکز مقاومت اصلی ضد طالبان به رهبری مبارزان افغان - تاجیک تبدیل شود (که تاکنون نشده است)، ستیزه‌جویان بیشتری از آسیای مرکزی جذب خواهند شد که تا حدودی وضعیت دهه ۱۹۹۰ را بازتولید خواهد کرد. سرکوب مناطق غیر وفادار شمال توسط طالبان می‌تواند ستیزه‌جویان محلی، از جمله تبعیدیان آسیای مرکزی را به نفوذ در آسیای مرکزی پیش ببرد. این پویایی‌ها با خطر جدیدی از جریان‌های مهم پناهجویان افغان که به سمت مقصدهای حاشیه‌ای در آسیای مرکزی می‌روند، ترکیب شده است (Stepanova, 2021). با این حال، نفوذ روسیه در منطقه نه برخلاف و نه به بهای انفعال یا کاهش نقش کشورهای آسیای مرکزی، افزایش یافته است. برعکس، بیشتر کشورهای آسیای مرکزی نیز فعالیت‌های دیپلماتیک و امنیتی خود را افزایش داده‌اند. این وضعیت، بیانگر یک وضعیت برد - برد برای روسیه و کشورهای آسیای مرکزی است.

براین اساس، می‌توان گفت تعامل روسیه در آسیای مرکزی به دلیل انگیزه‌های ژئوپلیتیکی بوده که جایگزین نگرانی‌های این کشور با تهدیدهای امنیتی این منطقه شده است. روسیه برای مقابله با هژمونی آمریکا و توسعه طلبی ناتو، به دنبال سلطه منطقه‌ای با عنوان سیاست ضدتروریسم بوده است. در دهه ۱۹۹۰، مشکلات اقتصادی، سیاسی و نظامی روسیه مانع تحقق هدف‌های مسکو شد. در آغاز قرن بیست و یکم، وضعیت اقتصاد جهانی برای تحقق اهداف ژئوپلیتیک روسیه بهبود یافت. رشد اقتصادی روسیه با به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین هم‌زمان شد. احیای نفوذ روسیه در امور بین‌المللی اولویت اصلی دولت پوتین اعلام شد؛ بنابراین، آسیای مرکزی به عنوان یک حوزه اصلی نفوذ روسیه را، نمی‌توان خارج از چارچوب روابط روسیه و آمریکا درک کرد (Hynek, 2020: 89-90).

سیاست روسیه در آسیای مرکزی در درجه اول به عامل‌های منطقه مربوط می‌شود. آنها همچنین منعکس‌کننده چالش‌ها و الزام‌هایی هستند که مسکو برای تحقق برنامه خود با آن روبه‌رو است. باوجود ابراز تأسف از فروپاشی اتحاد شوروی، پوتین فردی عمل‌گرا است و عملی نبودن پروژه بازسازی شوروی را دریافته است. ولی مسکو در تلاش برای «نفوذ پیشرو» است. روسیه به دنبال این است که اطمینان یابد تصمیم‌های سیاسی کشورهای آسیای مرکزی در چارچوب برخی شاخص‌ها و بر پایه «قوانین» خاصی انجام شده است که

از منافع روسیه به‌ویژه در زمینه سیاست خارجی و امنیتی پیروی می‌کند. این بدان معناست که جمهوری‌های آسیای مرکزی نمی‌توانند با قدرت‌ها یا اتحادهای خارجی، در درجه اول ایالات متحد و ناتو، اتحادیه اروپا، چین، ایران و ترکیه جدا از منافع مسکو روابطی داشته باشند. مسکو می‌خواهد آنها به پروژه‌های مختلف به رهبری روسیه، مانند اتحادیه اقتصادی اوراسیایی و سازمان پیمان امنیت جمعی بپیوندد.

به این ترتیب مسکو به دنبال جلوگیری از مشارکت نیروهای خارجی در امور منطقه یا دست‌کم کنترل آنها است. کرملین با درک نبود امکان حذف کامل چنین تعامل‌هایی، معتقد است که دست‌کم توانایی و حق تأثیرگذاری بر آنها را دارد. این موضوع در عمل به دو صورت بیان می‌شود: نخست، تحریک شریک‌های خارجی برای همکاری بیشتر در اقتصادی تا حوزه امنیتی. دوم، ترجیح چین و دیگر کشورهای غیرغربی به اروپایی و آمریکایی. لطف روسیه به چین با این واقعیت توضیح داده می‌شود که چینی‌ها از اهداف استراتژیک پرهیز، مشارکت خود را در پروژه‌های امنیتی در آسیای مرکزی محدود و از نقش روسیه به‌عنوان یک رهبر منطقه‌ای حمایت می‌کنند (Lo, 2015)

۲-۲- قدرت نرم ضدغربی روسیه در آسیای مرکزی: رویکرد و ابزارهای جدید

روسیه نیز مانند ایالات متحد دیدگاه هنجاری خود را توسعه داده و در تلاش است آن را در خارج از کشور ترویج کند. روسیه پیوسته دیدگاه‌های خود را در سازمان‌هایی مانند سازمان ملل متحد و در سازمان‌های منطقه‌ای مانند سازمان همکاری شانگهای ترویج می‌کند. روسیه از زمان ورود ایالات متحد به آسیای مرکزی پس از حمله‌های ۱۱ سپتامبر و در نتیجه نفوذ سازمان‌های غیردولتی غربی، سیاست خارجی قاطع‌تری در پیش گرفته است. روسیه در واکنش به افزایش حضور غرب در منطقه، سازمان‌های مربوط به آموزش جوانان را افزایش داده، فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی غربی در روسیه را محدود کرده و به ایالات متحد در مورد مداخله در تحولات داخلی روسیه هشدار داده است (Blank, 2015). استراتژی قدرت نرم روسیه در گزارش وزارت امور خارجه به نام «بررسی سیاست خارجی فدراسیون روسیه» بیان شد. این گزارش که به سفارش کرملین و در ۲۷ مارس ۲۰۰۷ منتشر شد، از «توزیع عادلانه‌تر منابع برای نفوذ و رشد اقتصادی» حمایت کرد و از مفهوم رهبری جمعی و دیپلماسی چندجانبه به‌عنوان جایگزینی برای یک‌جانبه‌گرایی و هژمونی در روابط بین‌الملل دفاع کرد. روسیه نیز نقش بیشتری در توسعه نسخه دموکراسی خود داشته است. ولادیسلاو سورکف، نظریه‌پرداز پیشین کرملین، "دموکراسی مستقل" را این‌گونه تعریف کرد: «نیاز به دفاع از یک مسیر روشنفکرانه برای توسعه سیاسی و محافظت از شکوفایی اقتصادی، آزادی فردی و عدالت اجتماعی در برابر تهدیدهای بالقوه مانند «تروریسم بین‌المللی، نظامی» درگیری، نبود رقابت اقتصادی و تصاحب قدرت نرم در زمان کاهش مصونیت ملی در برابر نفوذ خارجی» (Tsygankov, 2013). افزایش قدرت نرم روسیه یکی از منافع حیاتی مهم امنیت ملی برآورد می‌شود و برای خنثی کردن جاه‌طلبی‌های هژمونیک ایالات متحد ضروری است.

پارادایم غیرلیبرال دموکراسی در حال جذب کشورهای کوچک‌تر به محور مسکو است. آنچه در سال‌های پسا استقلال در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی دیده شد، کنارگذاشتن اصول دموکراتیک مندرج در قانون اساسی و حرکت به سوی نظام‌های اقتدارگرا با محور قراردادن رؤسای جمهور و نادیده گرفتن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بود (کالینز، ۱۳۹۶: ۲۴۸). از سوی دیگر، نداشتن خودآگاهی ملی و پدیدارشدن بحران هویت در کشورهای آسیای مرکزی در همان نخستین سال‌های استقلال به مرحله‌ای رسید که روند شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک را بسیار دشوار کرد و یکی از بسته‌ترین واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل را شکل داد (جعفری و عزیزی، ۱۴۰۰: ۱۰۸). کشورهای آسیای مرکزی که ارزش لیبرال دموکراسی آمریکایی را بسیار بالا نمی‌دانستند، از مدل روسیه پیروی می‌کردند که در آن دولت‌ها از راه رأی مردم خود، می‌توانند سیستم اجتماعی را انتخاب کنند. برخلاف دموکراسی‌های لیبرال، با نهادهایی که متعهد به حمایت از آزادی‌ها توسط سیستم کنترل و تعادل هستند، مدل روسیه یک مجری منتخب قوی که نهادهای قدرت ملی را هماهنگ می‌کند، تصور می‌شود. در دیگر مناطق جهان، دموکراسی به‌عنوان دغدغه‌ای برای عدالت اجتماعی، امنیت اقتصادی و ثبات، در حال افزایش است. به این ترتیب، روسیه زبان دموکراسی مورد استفاده در غرب و درعین حال استفاده از آن را برای سازگاری با منافع خود را منعکس می‌کند. چنین راهبردی، روایت را به سود روسیه تغییر می‌دهد، زیرا اگرچه هنجار (دموکراسی لیبرالی) را می‌پذیرد، اما بر اساس منافع خود آن را رمزگذاری می‌کند (Makarychev, 2020: 4-5).

در سطح بالای دولتی، تأثیر قدرت نرم روسیه در مجالس قانون‌گذاری است. برای نمونه، دستور کار هنجاری روسیه بر بحث‌های پارلمانی قزاقستان و قرقیزستان در مورد نسخه‌های خودشان از قوانین ضد هم‌جنس‌گرایان و ضد سازمان‌های غیردولتی روسیه تأثیر گذاشته است. هر دو دولت لویح ضد هم‌جنس‌گرایان را ارائه کردند. در قزاقستان رد شد، اما در قرقیزستان تصویب شد. قزاقستان قوانینی را تصویب کرد که فعالیت‌های غیردولتی و اعتراض‌های غیرمجاز را محدود می‌کند. مجلس قرقیزستان قانون علیه سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان عوامل خارجی یا اعتراض‌های غیرمجاز را رد کرد، اما قانونی را تأیید کرد که از احساسات مذهبی در برابر هر نوع «توهین» دفاع می‌کند. همه این تلاش‌های قانونی بر اساس قوانین روسیه است. لایحه تبلیغات هم‌جنس‌گرایان قرقیزستان تلاشی برای جلب حمایت رأی‌دهندگان محافظه‌کار برآورد می‌شد. حتی اگر این لایحه در قزاقستان تصویب نشود، به نظر می‌رسد که پیوندهای بین حزبی بین نور اوتان و روسیه متحد، الهام‌بخش سازوکاری کپی شده است (Laruelle, 2017).

در ژانویه ۲۰۲۲ مردم قزاقستان در اعتراض به افزایش قیمت سوخت به خیابان‌ها آمدند. توکایف از سازمان پیمان امنیت جمعی که ائتلافی متشکل از برخی جمهوری‌های پیشین شوروی است و می‌توان آن را ناتوی روسی نامید، درخواست کمک کرد. حضور فوری نیروهای روسیه پیامی است به کشورهای منطقه و جهان که پوتین آماده است از آنچه منافع روسیه می‌داند، دفاع کند. درخواست کمک از روسیه به توکایف امکان داد سرکوب تظاهرات کنندگان را به گردن نیروی خارجی بیندازد. او همچنین اعلام کرد کسانی که در خیابان‌ها هستند از خارج حمایت می‌شوند. روسیه نیز از حضور در قزاقستان سود می‌برد. با توجه به تحولات قزاقستان، روسیه می‌توانست پس از اعمال قدرت نظامی در این جمهوری، پای میز مذاکره با غرب برود. اما واقعیت این است که پوتین مایل نبود برای مدتی طولانی در ناآرامی‌های قزاقستان مداخله کند؛ زیرا او با مسائل مختلفی روبه‌رو است و حضور بلندمدت در قزاقستان می‌توانست واکنش شدید مردم را به دنبال داشته باشد. حضور روسیه در قزاقستان برای توکایف نیز خالی از دردمر نبوده است. او یک رئیس‌جمهور ضعیف توصیف می‌شود و ماندن نیروهای خارجی در قزاقستان، تردیدهای عمیق‌تر در مورد توانایی او در اداره امور کشور به وجود خواهد آورد (Dankov, 2022). می‌توان نتیجه گرفت راهبرد غرب‌ستیزی در منطقه از محبوبیت زیادی برخوردار است و نوعی توجیه مشروعیت‌بخشی برای رهبران دولت‌های استبدادی است که برای تحکیم قدرت خود تلاش می‌کنند.

در مورد ابزارهای منحصربه‌فرد قدرت نرم که کرملین در منطقه برای تأثیرگذاری بر روند یکپارچگی در منطقه استفاده می‌کند، می‌توان به ابزارهای اقتصادی، سازوکارهای فرهنگی و همچنین روابط نخبگان اشاره کرد. اگرچه بحران اوکراین نشان داده است که کرملین به نیروی نظامی اعتماد دارد، اما از این اصل نشأت می‌گیرد که اختیار از اجبار مؤثرتر است، به همین دلیل است که به چندین استراتژی مربوط متوسل می‌شود: حفظ پیوستگی که از زمان شوروی مانده است، در پاسخ به جهانی‌شدن ترویج شده توسط غرب و رقابت خارجی - کمک‌های فنی قابل توجه، اشتغال میلیون‌ها مهاجر کارگری که وجوه ارسالی آنها برای برخی از اقتصادهای منطقه (به‌ویژه قرقیزستان و تاجیکستان) ضروری است و تقویت روابط بین منافع نخبگان تجاری. مسکو همچنان به دیپلماسی نظامی امیدوار است. این موضوع در حضور گروه نظامی قابل توجه روسیه در تاجیکستان و وجود پایگاه‌های نظامی بزرگ روسیه مانند کانت در قرقیزستان و عینی در تاجیکستان مشهود است.

حضور نیروهای روسیه در آسیای مرکزی باهدف تضعیف نیست، بلکه برعکس، برای حمایت از رژیم‌های موجود و نشان‌دادن نیاز روسیه به این روند است. برنامه‌های کمک نظامی عملکرد مشابهی دارند و در خدمت تقویت روابط روسیه و کشورهای منطقه هستند. دیپلماسی فرهنگی همچنان ابزار مهمی برای افزایش منافع روسیه در آسیای مرکزی است. تأکید بر «وحدت تمدنی» و ارزش‌های مشترک در جهت هدف جهانی‌تر اوراسیای بزرگ به رهبری روسیه است. از راه ارتباط نمایش‌های تلویزیونی و پخش اخبار برای مخاطبان منطقه‌ای گسترده. ایده اصلی کرملین این است که فرهنگ و ارزش‌های روسیه برای آسیای مرکزی بسیار مناسب‌تر از ارزش و فرهنگ مخرب غرب است (Laruelle, 2021: 22-23).

۳-۲- ابزار اصلی نفوذ روسیه در منطقه آسیای مرکزی

درحالی‌که روسیه رهبر واقعی منطقه مانده است، اما تلاش‌هایش در سراسر منطقه موفقیت‌آمیز نبوده است. درحالی‌که برخی از کشورها با روسیه همکاری می‌کنند، برخی دیگر مسیرهای خود را دنبال کرده و روابط نزدیک‌تر با روسیه را رد کرده‌اند. استفاده از قدرت نرم،

آسیای مرکزی را به‌عنوان بخشی اساسی از «جهان روسیه» به تصویر می‌کشد (Boers & Valenza, 2018). منطقه آسیای مرکزی که از نظر قدرت نرم بسیار تأثیرپذیر است، با این وجود رویکردهای ویژه خود را در برابر روسیه دارد. همان‌طور که اشاره شد، هدف اساسی و مهم روسیه در منطقه آسیای مرکزی حفظ نفوذ خود (در بهترین حالت گسترش نفوذ خود) و محدود کردن نفوذ دیگر بازیگران است به‌طوری‌که روسیه در بیشتر موارد نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. مسکو متوجه است که چالش‌های ناشی از محیط متلاطم منطقه‌ای و بین‌المللی پیگیری رویکردی چندجانبه برای تحقق منافع آن را الزامی ساخته است. این به معنای استفاده از اشکال مختلف قدرت نرم و ابزارهای جدید نفوذ سیاسی و نظامی، روی آوردن به سازوکارهای چندجانبه برای تکمیل روابط دوجانبه و تلاش برای تعادل ژئوپلیتیکی در مقیاس منطقه‌ای و جهانی است؛ بنابراین، ابزار اصلی کرملین، افزایش سطح روابط نخبگان، به‌ویژه در میان پوتین و رهبران کشورهای آسیای مرکزی است. این پیوندها با نهادهای منطقه‌ای و روش‌های تصمیم‌گیری بسیار شخصی شده (رهبر مقتدر) مشخص می‌شوند. سرانجام، گرایش‌های یادشده به این واقعیت منجر می‌شود که همه فرایندهای همگرایی و تجزیه روسیه و کشورهای آسیای مرکزی، نه تنها به نهادهای عینی سیاسی و شرایط اقتصادی بلکه به عوامل ذهنی نخبگان حاکم که به‌طور مستقیم قدرت دولتی دارند، بستگی دارد. نیروی محرک همگرایی، بازتاب قدرت و منافع نخبگان حاکم در هر کشور است (Ki, 2005).

همگرایی توسط نخبگان انجام می‌شود، یعنی آن حلقه‌هایی که به گونه‌ای در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح دولتی دخالت و مشارکت دارند. تغییر در سیستم آنها به توانایی نخبگان درون سیستم برای تمرکز، کنترل و استفاده از ابزار قدرت بستگی دارد؛ بنابراین، سیاست روسیه در برابر کشورهای آسیای مرکزی به دیدگاه‌های ذهنی خود رئیس دولت و حلقه نزدیک او بستگی دارد (کالینز، ۱۳۹۶: ۲۳۰). در این زمینه تحلیل نخبگان حاکم روسیه، قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان عامل مهمی در همگرایی و تجزیه این کشورهاست. نکته اصلی این است که از دوره اتحاد شوروی، تغییر قابل توجهی رخ نداده است. نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که تماس‌های شخصی نزدیک بوریس یلتسین و نظریات نقش مهمی در هم‌گرایی روسیه و قزاقستان داشته‌است. ارتباط نظریات و عسکر آقایف، برای ترویج مشارکت قرقیزستان در "ائتلاف چهار ملت" به همان اندازه مهم بود. باید به‌روشنی تأکید کرد که تاکنون بیشتر مسائل کشورهای آسیای مرکزی و خود روسیه در سطح رهبران ملی تصمیم‌گیری شده‌است. از هنگام استقلال، کشورهای آسیای مرکزی توسط رهبران کمونیست پیشین اداره می‌شدند (کولای، ۱۳۹۹). لازم به یادآوری است که رهبران کنونی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ متولد و بزرگ شده‌اند. آنان به زبان روسی تحصیل کرده‌اند و روابط نزدیکی با روسیه (اقتصاد، فرهنگ، روابط بین‌فردی) داشته‌اند که بر اولویت‌های سیاسی آنها تأثیر گذاشته‌است (Lukyanov, 2009). این عامل، مهم‌ترین ابزار قدرت نرم روسیه در آسیای مرکزی است.

۳- نتیجه

واقع‌گرایی نوکلاسیک به‌عنوان یک نظریه سیاست خارجی، تأثیرگذاری قدرت نسبی دولت در نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی و رفتار و راهبرد کشورها در نظام بین‌الملل را تحلیل می‌کند، به‌عنوان چارچوب نظری این پژوهش انتخاب شد. روسیه برای حفظ حوزه نفوذ خود به راهبرد قدرت نرم در اشکال مختلف (دیپلماسی فرهنگی، کمک اقتصادی، روابط نخبگان، دیپلماسی نظامی) متوسل می‌شود و جهت‌گیری ضد غربی خود را در منطقه توجیه می‌کند. ارزش‌ها و روایت‌های هنجاری و دموکراسی مورد استقبال رهبران آسیای مرکزی نیز هست که به دنبال تحکیم قدرت خود در منطقه هستند. با این حال، واقع‌گرایی نوکلاسیک، همراه با دیگر شاخه‌های واقع‌گرایی، توجه چندانی به سیاست‌های قدرت‌های بزرگ متخاصم برای دستیابی به نفوذ و تسلط بر بازیگران داخلی، نداشته است. اگرچه واقع‌گرایی نوکلاسیک اهمیت قدرت مداخله‌گر را در تدوین سیاست خارجی پذیرفته است، اما سیاست قدرت‌های بزرگ را برای تعامل با این بازیگران داخلی در دولت‌های هدف و تلاش برای استفاده از آنها به‌طور کامل تحلیل نکرده است. این مقاله تلاشی برای پرکردن این شکاف است. نویسندگان استدلال می‌کنند که موفقیت قدرت نرم در دولت‌های اقتدارگرا در درجه نخست به روابط نخبگان با دولت‌های هدف و همچنین منافع خاص آنها بستگی دارد.

بنابراین، ارتباط‌های شخصی فراملی به‌عنوان سازوکار اصلی مسکو در جهت تأثیرگذاری بر جهت‌گیری سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی عمل می‌کند. برای نمونه، بدون حمایت فعال نظریات، اتحادیه اقتصادی اوراسیایی (و اتحادیه گمرکی) ایجاد نمی‌شد. به همین ترتیب، حمایت پوتین از آلمازیک آتامبایف، رئیس‌جمهور قرقیزستان و وابستگی رئیس‌جمهور به کرملین، مهم‌ترین عامل نفوذ دوباره مسکو در این کشور است. برعکس، اهرم روسیه در ازبکستان و ترکمنستان ضعیف‌تر است، زیرا چنین روابط شخصی ایجاد نشده‌است. با این حال، حتی در این کشورها، مسکو بانفوذ در حوزه نظامی و امنیتی، توانایی واقعی برای نفوذ را حفظ می‌کند؛ بنابراین، می‌توان گفت موفقیت قدرت نرم روسیه در کشورهای آسیای مرکزی، نخست به روابط نخبگان با روسیه و همچنین به تصمیم‌های رهبران آنها و بازیگران داخلی بستگی دارد. آنان ترجیح می‌دهند برای به‌دست آوردن منافع معین، دولت خود را قوی‌تر کنند (حمایت روسیه از رژیم موجود و منافع اقتصادی). ازبکستان در رخداد اندیجان در سال ۲۰۰۵ پس از سرکوب خونین مخالفان و انتقاد دولت آمریکا از دولت ازبکستان در مورد حقوق بشر، رفتار متعادل‌تری را در برابر روسیه از خود نشان داد. رهبر ازبکستان بر این باور بود که همسویی با روسیه تهدید کمتری خواهد داشت. به این ترتیب می‌توان دید تصمیم‌های سیاسی کشورهای ضعیف و اقتدارگرا، زیر تأثیر ترجیح‌های رهبری آنها قرار می‌گیرد که می‌تواند سیاست خارجی آنها را تغییر دهد، به گونه‌ای که "دشمن دیروز ممکن است دوست فردا شود".

منابع

- جعفری، ابوالفضل و حمیدرضا عزیزی. (۱۴۰۰). عامل‌های ظهور و تقویت اقتدارگرایی در آسیای مرکزی پسا شوروی. *مطالعات اوراسیای مرکزی*. دوره ۱۴، شماره ۱، صص. ۱۲۵-۱۲۰. Doi: 10.22059/jcep.2021.303852.44993499
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۰). واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره ۲۵، شماره ۲، صص ۲۹۴-۲۷۵.
- رشیدی، احمد. (۱۳۹۸). معماوارگی گفتمان قدرت نرم روسیه. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۲، شماره ۱، صص. ۹۴-۷۵. ۱۰.۷۵_۹۴. doi/۲۰۵۹ jcep.2019.239181.449720
- سیمبر، رضا و دانیال رضاپور. (۱۳۹۷). قدرت نرم روسیه در خارج نزدیک: ابزارها و چالش‌ها. *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*. دوره ۲۴، شماره ۱۰۴، صص ۹۱-۶۲.
- عطایی، محمدرهاد و مهدی هدایتی شهیدانی. (۱۳۹۲). روند تحول قدرت نرم در سیاست خارجی روسیه (۲۰۰۰-۲۰۱۳). *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره ۸۴، شماره ۱۹، صص ۱۲۵-۱۰۱.
- علیزاده، شیوا. (۱۴۰۰). کارکرد اتحادیه اقتصادی اوراسیایی در پرتو نقش قدرت بزرگ در ذهنیت روسی. *مطالعات اوراسیای مرکزی*. دوره ۱۴، شماره ۲، صص ۲۷۰-۲۴۷. Doi: 10.22059/jcep.2022.325172.450010
- کالینز، کاتلین. (۱۳۹۶). *سیاست طایفه‌ای و گذار در آسیای مرکزی*، ترجمه الهه کولایی و محمداکظم شجاعی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه، سعدالدین، سیکا و زهره خانمحمدی. (۱۴۰۱). *استاد راهبردی فدراسیون روسیه (۲۰۲۱-۱۹۹۳)*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ولی‌زاده، اکبر و شیوا علیزاده. (۱۳۹۷). جامعه‌پذیری نخبگان پسا شوروی و هژمونی منطقه‌ای روسیه. *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*. دوره ۲۴، شماره ۱۰۴، صص ۱۸۶-۱۵۷.

B,,,,, 555555 Riiii ass Wagggg gfft Peee r nn Caaaad aaaa, aaa llaeee at:
<https://thediplomat.com/2015/01/russias-waning-soft-power-in-central-asia/>. (Accessed on: 21/4/2022).

Elman, C. (2007). *Realism, in Martin Griffiths, ed. International Relations Theory for the Twenty First Century*, London: Routledge.

- Stepanova, E. 111111 Riiii ass rrrr aach ooff aaa tttt an Flll ggggg gggaa iiaan aa eeeee,, aaa llaeee at: <https://www.ponarseurasia.org/russias-a-approach-to-afghanistan-following-the-taliban-takeover/>. (Accessed on: 21/2/2022).
- The Foreign Policy Concept of the Russian Federation (2013). Available at: <https://www.rusemb.org.uk/in1/>, (Accessed on: 21/4/2022).
- aaaaa aaaaa aa aaaaaa a ccc'' S SPPP PPPTt tate... *Current History*, 112(756), 259–264.
- aa zzzza, ,, & Bee,, .. 888888eeee iii gg eee ff eeeieeness ff eee E'' s add Riiii ass Cttaaal Diplomacy towards Central Asia. *United Nations University Institute on Comparative Regional Integration Studies, UNU-CRIS*, No. 693799, pp. 1–32.
- Zabortseva, Y. (2016). *Russia's Relations with Kazakhstan: Rethinking ex-Soviet Transitions in the Emerging World System*. New York: Routledge.

